

چنگیز "پدر همه ماست"!

۲ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۲۱

حول شخصیت تاریخی چنگیزخان به عنوان یکی از بزرگترین فاتحان تاریخ، افسانه‌های بسیاری پدید آمده که در زیر با پنج عدد از این افسانه‌ها آشنا می‌شوید

او یک حاکم مستبد "راستگرا" بود

مطالعه دقیق منابع اصلی در مورد چنگیز به زبانها مغولی، عربی و فارسی، نشان می‌دهد که چنگیز شخصیتی پیچیده داشته است. بسته به روحیه یا شرایطی که در آن قرار داشته، می‌توانسته همه موارد زیر باشد: حيله گر، آینده‌نگر، عادل، سخاوتمند، عارف مسلک، خوددار، انسانی با اراده فولادین، با استعداد. مردی که ویژگی‌های حاکمی بزرگ و فردی بزدل را یکجا داشت. خائن، منحرف، ناسپاس، انتقام گیرنده، و حتی احمق.

او که اغلب اوقات به یک نگاه طرفش را می‌شناخت، بعضی اوقات ساده لوح بود، مانند زمانی که یک شارلاتان چینی به نام چونگ چان، او را شیفته خود کرد و به استاد و مشاور روحانی او بدل شد. اما از این منظر، او تفاوت چندانی با شخصیت‌های مطرح دوران مدرن که شیفته "استادان کامل" در زمینه‌های گوناگون می‌شوند، نداشت. او قربانی پارانویا و حسادتش بود و می‌توانست اسیر خشمهای شدید شود، اما در عین حال دلربا و کاریزماتیک هم بود و وفاداری اشخاص را حتی در زمانی که قدرتی نداشت تا افراد از ترسشان به او بپیوندند، به خود جلب می‌کرد. در مورد برچسب "راستگرایی" که به چنگیزخان زده شده نیز باید گفت که این موضوع یک مهمل بدون مبنای تاریخی است، چرا که اصطلاح "راست" و "چپ" تا قبل از انقلاب فرنسه به وجود نیامده بودند.

او به بیرحمت‌ترین فرد تاریخ بود، و شاید حتی روانی بود

نکته مهمی که در مورد چنگیزخان دانست این است که بیرحمی او ممکن است که از لحاظ گستره ما به ازایی در دوران قرون وسطی نداشته باشد، اما از لحاظ انواع اقدامات بیرحمانه‌ای که به کار می‌بست، تفاوتی با معاصران خود نداشت. می‌توان مثالهای بسیاری برای بیرحمی‌هایی که در قرون وسطی صورت می‌گرفت، ردیف کرد: قتل عام چینی‌های سونگ توسط "جین"ها در کایفنگ در سال ۱۱۲۷؛ قتل عام ۸۰۰۰ اسکاتلندی توسط ادوارد اول در برویک در سال ۱۲۹۶؛ کشتار ۳۰۰۰۰ هندو در چیتور توسط ارتش علاالدین خلیجی در سال ۱۳۰۳؛ کور کردن دست جمعی بلغارها توسط رومیان بیزانس در سال ۱۰۱۴؛ رفتارهای مسیحیان در انطاکیه و اورشلیم در طول جنگ صلیبی اول و این تنها بخشی از مثالهای آن دوران است. چنگیز خان به نسبت سایر فاتحان هم‌عصرش نه بی‌رحم‌تر بود و نه دل‌رحم‌تر.

حتی همعصرانش نیز او را به لحاظ خشونت متمایز قلمداد نمی‌کردند، و او هرگز در عصر خودش شهرتی را که هنری هشتم به سبب بیرحمیش نزد معاصرانش در قرن شانزدهم داشت، نداشت. بسیاری از داستانها از بیرحمی چنگیز، اغراق شده و ساخته دشمنان و منتقدانش، به خصوص تاریخ‌نگاران عرب بوده است. مغولها خود از اینکه تصویری سیاه از آنان ساخته بودند راضی بودند، چرا که بدین ترتیب احتمال مقاومت از سوی دشمنان پایین تر می‌آمد و احتمال اینکه بدون درگیری تسلیم شوند را افزایش می‌داد. قضاوت‌های اخلاقی قرن و بیست و یکمی، کمکی به ما در فهم تاریخ نمی‌کند.

سیاست "تسلیم شو یا بمیر" او جنایتی آشکار علیه بشریت بود

این سیاست توجه بسیاری را به خود جلب کرده و دلایل گوناگونی برای این موضوع ارایه شده است، از جمله دلایل زیر: این سیاست نتیجه انتقال ذهنیات استپ‌نشینان عشیره‌ای به گستره با ابعاد جهانی بود؛ این سیاست نتیجه اعتقاد چنگیز به این بود که از سوی خود برای حکومت بر جهان برگزیده شده و از این رو هرگونه مقاومت در برابر خود را کفر می‌دانست مغول از شهرها ترس داشتند و متنفر بودند و وقتی که آنها را تصرف می‌کردند، خشم خود را خالی می‌کردند؛ موثرترین هشدار به اهالی شهرهای تصرف شده بود تا یک وقت پس از پیشروی مغولها به سوی شهرهای دیگر خیال "خنجر از پشت زدن" و شورش به سرشان نزنند.

اما ساده‌ترین توضیح برای این سیاست این است که مغولها به خاطر کمبود همیشگی نیرو، همیشه نگران تلفات دادن بودند و به همین خاطر بهترین سناریو برایشان تسلیم دشمن بود تا بدون کشته دادن بتوانند شهر را تصرف کنند. این موضوع مشخص می‌کند که چرا با اهالی تقریباً همه شهرهایی که بدون مقاومت تسلیم می‌شدند، رفتار نسبتاً خوبی صورت می‌گرفت. ترس از تلفات بود که مغولها را به بدترین زیاده‌رویشان وامی‌داشت. مغولها اگر در دوران محاصره شهر متحمل کشته‌ها و مجروحان بسیار می‌شدند، به هنگام سقوط شهر انتقامی وحشتناک می‌گرفتند؛ هر چه مقاومت شدیدتر بود، شمار قربانیان قتل عام بیشتر می‌شد. گاهی اوقات این قتل عام شامل همه انسانهای شهر از جمله زنان و کودکان، و شامل همه حیوانات از جمله سگان و گربه‌ها می‌شد. همینطور سیاستی را که بسیار موجب عصبانیت اعراب می‌شد، یعنی استفاده از اسرای جنگی در صف اول نیروها به عنوان سپر انسانی، را هم می‌توان با این استدلال توضیح داد. اما در عصری که شاهد فجایع جنگ نازیها با شوروی و هولوکاست بوده‌ایم، شوکه شدن از این اقدامات به تظاهر کردن می‌ماند.

چنگیز و مغولها به خاطر تعداد بی‌شمارشان در مقابل دشمنان به پیروزی می‌رسیدند

این یکی از غلطترین افسانه‌هایی است که به مغولها نسبت داده می‌شود. تا زمان کوبلای خان، نوه چنگیز، مغولها همواره در جنگها از لحاظ تعداد به نسبت دشمنشان ضعف داشتند. مشهورترین فتوحاتش از جمله، برتری بر روسها در رودخانه کالکا در ۱۲۲۲، بر لهستانیها در لیگنیتز در ۱۲۴۱ و بر مجارستانیها در مهی در همان سال، همگی در شرایطی صورت گرفتند که تعداد نیروهای مغول از دشمن کمتر بود. مشهورترین مثال از پیروزی با وجود کاستی شدید عدیدی، پیروزی مغولان (که جمعیتی کمتر از ۲ میلیون داشتند) بر امپراطوری جین (در شمال چین) بود که جمعیتی نزدیک به صد میلیون نفر داشت. در حقیقت، مغولها پیروزهایشان را مدیون جهش در تکنولوژی نظامی بودند. سایر ارتشهای قرون وسطی روشی برای مقابله با تیرهای آتشین که از

سوی سربازان سوار اسب از فاصله حدود سیصدمتری پرتاب می‌شد، نداشتند. این را شاید بتوان اولین نمایش اهمیت تیرباران در تاریخ دانست.

چنگیز "پدر همه ماست" - تقریباً همه ما اجداد مغولی داشته‌ایم در اینجا وارد دنیای ژنتیک می‌شویم. محققان ژنتیک دریافته‌اند که حدود ۰.۸ درصد جمعیت آسیا کروموزوم "Y" مشابه دارند که نشانگر احتمال داشتن جد مشترک است. جدی که احتمالاً حوالی سال ۱۰۰۰ بعد از میلاد می‌زیسته است. از این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که احتمالاً قریب به ۰.۵ درصد از جمعیت جهان دارای این جد مشترک هستند و مجموعاً ۱۷-۱۶ میلیون نفر نوادگان او هستند. دسترسی آسان چنگیز و پسرانش به زنان، که بیش از هر شخصیت آسیایی دیگر بوده است، احتمال اینکه چنگیز جد مشترک مرموز این خیل افراد باشد را بالا می‌برد. اما این فرضیه مورد قبول همگان نیست. تفاوت چندقرنی میان دوران حیات چنگیز با زمان تخمینی این جد مرموز به سختی قابل توضیح است و بدون داشتن نمونه بافتی از چنگیزخان همه چیز در حد فرضیات باقی می‌ماند.

منبع: فرادید

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۳۳۴/ماست-همه-پدر-چنگیز>